

فروردین ۹۷

رامین حسین پناهی

به کسانی که دوستشان دارم

نمی‌دانم از کجا شروع کنم، از کشته شدن اشرف یا از حکم اعدام برادر بزرگمان انور حسین پناهی، شکسته شدن هر روزه‌ی قامت پدر و اشکهای بی پایان مادرم. از خواهران داغدیده و سایه‌ی ترس و نگرانی که هر روز و هر ساعت در تک تک لحظاتی که تنها یا دور هم بودیم، بگویم. دست سرنوشت و تقدیر، من را در مکان و شرایط قرار داده که روزی برادر بزرگم انور حسین پناهی، آن را تجربه کرد. شاید ادامه‌ی حرفهایم از اینجا کمی راحتتر است برای اینکه با افشین، برادری که از من بزرگتر است و با هم در یک زندان هستیم، این نامه را می‌نویسم. افشین به هشت سال و نیم زندان محکوم شده است و در انتظار پایان حکم و بازگشت به خانه است و من هم به اعدام محکوم و ممنوع الملاقات شده‌ام و نمی‌دانم که بعدها چه می‌شود. بیش از هر چیز و هر کس به قلب داغدیده و حسرت‌های مادرم فکر می‌کنم از اینکه چگونه این روزها را تحمل کرده است یا تحمل می‌کند.

زمانی به این فکر می‌کردم که این همه رنج و این همه ترس از کجا می‌آید و دلیل واقعی ظلمی که به خانواده‌ی من روا می‌رود چیست. امروز و همه‌ی روزها و لحظاتی تلخی که از همان نوجوانی تجربه کرده‌ام بیش از پیش جواب روشن این سوالات را می‌دهند؛ همیشه دوست داشته‌ایم با کسانی که می‌شناسیم، با همسایه‌ها، با افراد جامعه و مردمی که با آنها در مکانی که زندگی کرده‌ایم صمیمی باشیم و احساس نزدیکی کنیم و در خوشی و ناخوشی در کنار هم باشیم. امروز فکر می‌کنم این درسها را پیش از هر کسی از مادر و پدرم یاد گرفته‌ام. چرا باید کارگران اینگونه زندگی کنند؟ چرا باید کودکان کار کنند و رنج بکشند؟ چرا باید زنان و مادرانمان این همه رنج و مرارت تبعیض را تحمل کنند؟ چرا مکانی که در آن زندگی می‌کنیم و در آنجا بزرگ شده‌ایم آتش بگیرد و آلوده شود؟ و چرا نباید همه‌ی ما آزاد باشیم و در کنار هم آزادی را تجربه کنیم؟

کم نیستند کسانی که این سوالها را با صدای بلند کرده و به جرمهای گوناگون محکوم شده‌اند: محاربه، ضد انقلاب، وابسته به گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جاسوسی استخبار و عضویت در گروه‌های معاند. من هم یکی از همان کسانی هستم که در جستجوی جواب این سوالها بوده‌ام و تلاش کرده‌ام که برای تک تک سوالاتی که داشته‌ام پاسخی درخور بیابم از طریق دفاع از فعالیت مدنی و سیاسی، زیست محیطی، حقوق بشری، دفاع از حقوق کودکان، زنان و کارگران و تمامی کسانی که همدل و همدرد بوده‌ایم.

امروز بیش از هر روز دیگر از این صمیمیت و دوست داشتن و عشق به مردم لذت می‌برم و از اینکه در کنارشان هستم احساس غرور می‌کنم. اینکه لحظات سخت هشت سال و نیم حبس افشین را می‌بینم بغض گلویم را می‌گیرد اما با وجود اینکه انتظار حکم اعدام، لحظات دردآور است اما ارزش و غرور ایستادن در کنار مردمی که آنها را دوست دارم، طبیعتی که در آن زندگی کرده‌ام و کارگرانی که با آنها کار کرده‌ام، از رنج این لحظات می‌کاهد و به من، افشین و خانواده‌ام غرور می‌بخشد. برایتان می‌نویسم.

رامین حسین پناهی

زنداد مرکزی سنندج

سه شنبه، ۱۴ فروردین ماه ۱۳۹۷